



The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic law The ۱۵ rd.

Year/NO: ۱ Spring ۲۰۲۲

### انطباق یا عدم انطباق قاعده تشبیه به کفار بر یوگا

بهزاد حمیدیه<sup>۳</sup>

سید محمد رضا امام<sup>۲</sup>

علیرضا ملتی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۸

#### چکیده

هدف این پژوهش امکان یا عدم امکان کاربرد قاعده فقهی منع تشبیه به کفار بر یوگا است. می‌دانیم که قاعده مذکور از قواعد مشهور و متداول در آثار فقه‌های عظام می‌باشد. هدف این نوشتار، کاربردی ساختن یک قاعده فقهی در امری مستحدث است تا ظرفیت‌های فقه در امور مستحدثه بیش‌تر تبیین شود. روش به‌کاررفته در این تحقیق، تحلیل ادله قاعده فقهی مزبور بر اساس تنقیح مناط است. آن‌چنان‌که از تنقیح مناط مبتنی بر ادله روایی این قاعده به دست می‌آید هر نوع تشبیه جستن در اعمال، ظواهر و سبک زندگی و گرایش‌ها به کفار که موجب تمایل قلبی فرد مسلمان به باورهای کافرکیشان آنان شود یا از عده و غده مسلمین بکاهد و موجب کم‌رنگی شعائر و نمادهای اسلامی در جامعه اسلامی شود، مشمول حرمت شرعی است. بر اساس این تنقیح مناط می‌توان دید که اعمال امروزی یوگا به مفادهای مزبور بسیار نزدیک است. چه این‌که یوگا ورزش صرف نیست و به اعتقاد بزرگان و پیش‌قراولان ترویج آن در ایران، از باورها و عقاید زمینه‌ای خاص خود جدایی‌ناپذیر است. در نتیجه می‌توان انطباق قاعده فقهی مزبور بر یوگای معاصر را بسیار محتمل دانست.

واژگان کلیدی: یوگا، قاعده فقهی، اعمال شرک‌آمیز، تشبیه به کفار.

۱. دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران Mellati110@yahoo.com  
 ۲. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) mremam@ut.ac.ir  
 ۳. استادیار، گروه ادیان و عرفان، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران. hamidieh@ut.ac.ir

## مقدمه

در گذشته‌های نه‌چندان دور با توجه به عدم وجود وسایل ارتباط جمعی و مشقت مسافرت، انتقال فرهنگ به‌سختی صورت می‌گرفت و نیاز چندانی به بررسی دقیق قاعده منع تشبیه به کفار و احیاناً بررسی تطبیق و یا صدق آن بر موارد مختلف احساس نمی‌گردید؛ اما در عصر حاضر و با توجه به توسعه فناوری و افزایش روزافزون وسایل و لوازم ارتباط جمعی و فرآیند روزافزون جهانی شدن و کثرت ارتباطات، خطر تشبیه به کفار بیش‌ازپیش در جوامع اسلامی احساس می‌گردد. البته با فرض تمایل و طمع قدرت‌های بزرگ به تضعیف امت اسلامی، بر اهمیت و ضرورت انجام چنین تحقیقات افزوده می‌شود.

کتاب‌ها و مقالات بسیاری درباره یوگا و همچنین در خصوص قاعده فقهی منع تشبیه به کفار و مصادیق نوشته شده است و نویسندگان مختلف هرکدام از منظری به یک یا چند بخش از موضوعات فوق پرداخته‌اند؛ چنان‌که در کتب فقهی مصادیق تشبیه به کفار بیش‌تر منحصر به عبادات است و در خصوص مباحث مستحدث همچون موضوع ترویج یوگا در جامعه کم‌تر سخن به میان آمده است. در این پژوهش به دنبال آن هستیم که یوگا آن‌گونه که در ایران ترویج و تبلیغ می‌شود آیا مصداقی از تشبیه به کفار هست تا قاعده حرمت تشبیه بر آن بار شود یا خیر؟

فرضیه این مقاله آن است که انطباق قاعده منع تشبیه به کفار بر یوگا بسیار محتمل است.

مکتب یوگا از مکاتب مشهور و قابل توجه برای سلامتی جسم و جان انسان است که زادگاهش هندوستان بوده و اکنون در میان روان‌شناسان و اهالی تربیت بدنی و نیز جویندگان آرامش و حتی پژوهش‌گران طب جایگاه ویژه‌ای دارد که البته نقدهایی چند از نظر روش‌شناسی و معرفت‌شناسی، خدامحوری و عرفان، سلوک سکولار و غیر وحیانی بودن آن و نیز عدم آرامش راستین، عدم تطابق با فطرت الهی بر آن وارد است.

لذا با توجه به این‌که واژه «تشبیه» در روایات به‌وفور یافت می‌شود، برای کشف و تطبیق قاعده مذکور بر یوگا پس از بیان مفهوم قاعده، برای کشف و تطبیق قاعده مذکور بر یوگا، چستی و عقاید این مکتب را بررسی می‌نماییم و در پایان به جمع‌بندی در این خصوص می‌پردازیم.

درباره موضوع این تحقیق هیچ پژوهشی موجود نیست. هرچند درباره یوگا، معرفی و وضعیت یوگا در ایران مقالات و کتب متعددی موجود است، از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد. (۱) یوگای الیاده<sup>۱</sup> با ترجمه احمد شاکر نژاد، میرچا الیاده در این مقاله با بررسی معنی لغوی یوگا و با رویکرد پدیدارشناسی به فهم جایگاه یوگا در تاریخ فکر هندی، نزدیک می‌شود و پس از بررسی یوگا به‌عنوان یک مکتب فکری، به بیان اصلی‌ترین دغدغه این مکتب، یعنی ماهیت جهل و رنج و نحوه خلاصی از آن پرداخته و مهارت لازم برای نیل به این هدف را شرح می‌دهد. (۲) مقاله‌ای دیگر یا عنوان «تأملی در باب حقیقت یوگا» از حمیدرضا مظاهری سیف است. در این مقاله بایان این‌که حقیقت یوگا کدام‌یک از عناوین «ورزشی، دین، سنت، عرفان یا تکنیک روان‌شناسی» است. با تکیه بر اصلی‌ترین متن یوگا، یعنی یوگا سوتره، حقیقت یوگا و رابطه آن با آئین هندوئیسم، اهداف و آثار آن مورد بررسی قرار داده و با ذکر تمثیلی از شخصیت برجسته و جهانی یوگا به نام «سوامی ساتیاناندا سراسواتی» بیان می‌دارد «اگر کمی تدبیر، تفکر و به‌کارگیری قوه عقل و داوری وارد کار شود، یوگا به نتیجه نخواهد رسید و تسخیرشدگی انجام نخواهد شد».

۱. میرچا الیاده (۱۹۰۷-۱۹۸۶)، یکی از متخصصان برجسته در حوزه تاریخ ادیان.

در انتها مجدداً تأکید می‌گردد که در موضوع مورد بحث ما یعنی ابعاد فقهی یوگا هیچ تحقیقی انجام نشده است، بنابراین پیشین‌هایی برای تحقیق وجود ندارد.

### مفهوم قاعده

با دقت در کلمات برخی از اهل لغت به دست می‌آید که تشبّه هم بر مشابَهت از روی قصد و هم بر مشابَهت بدون قصد اطلاق می‌شود؛ زیرا آن‌ها گفته‌اند: «تشبّه به مائله و جاراه فی العمل» (معلوف، ۱۳۸۰، ص ۳۷۲)؛ یعنی مانند او بود و او از او در عمل پیروی کرد و «جاراه» اشاره به مشابَهت از روی قصد و در مائله اشاره به مشابَهت بدون قصد دارد، زیرا در معنای مائله گفته‌اند: «کان مثله»؛ مانند او بود (همان). همچنین تشبّه بر وزن تفاعل است و یکی از معانی باب تفاعل، تکلف است (استرآبادی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۱۰۴). لذا تشبّه در باب تفاعل به معنای «تکلف» است (حسینی تهرانی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۹۱). واژه «تکلف» را این‌گونه معنا نموده‌اند: «تکلف در لغت، خود را به رنج انداختن است. مقصود در اینجا، به خود بستن فاعل است چیزی را که واقعیت ندارد، ولی می‌خواهد واقعیت پیدا کند؛ مانند تحلم زید؛ زید حلم به خود گرفت ولی در واقع صفت حلم ندارد (همان). توجه به مثال‌های باب تفاعل که معنای تکلف در آن اخذ شده و همچنین اشاره علمای ادبیات در ذکر مثال‌های تکلف، این نکته به دست می‌آید که تکلف با قصد همراه است و در مواردی استعمال می‌شود که از امور قصدیه باشد. تشبّه نیز این‌گونه است؛ زیرا شخص درصدد است خود را شبیه چیزی کند که نیست و قصد دارد همانند مشبه‌به گردد. مؤید این نکته که تشبّه از امور قصدیه به شمار می‌رود، استعمال تشبّه در برخی آیات و روایات است که در ادامه، بیان خواهیم کرد مانند «من تشبّه بقوم عد منهم» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۴۴۰) اگر در اینجا مجرد شباهت مراد باشد و قصد، در آن دخالتی نداشته باشد، کلام متینی به نظر نمی‌آید؛ زیرا ممکن است شباهت، امری غیر اختیاری باشد و اگر شخصی به مجرد شباهت به قومی از آنان باشد و با آن قوم محشور شود، بدون این‌که حتی قصد تشبّه به آن قوم را داشته باشد، عقاب بر امر غیر اختیاری لازم خواهد آمد. همچنین دلیل دیگر بر این ادعا که در صدق موضوع تشبّه، قصد شرط است کلام آقای حکیم است که می‌فرماید: «ظاهر التشبّه فعل ما به تكون المشابهة بقصد حصولها» (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۳۹۴) از مطالبی که بیان شد به دست می‌آید که در تشبّه، شخص قصد دارد مانند شخص مشبه‌به جلوه داده شود و وی را همانند شخص یا گروهی تلقی نمایند که بدان‌ها متشبهه شده است؛ بنابراین طبیعتاً در تشبّه، قصد شبیه شدن وجود دارد. لذا تشبّه جز عناوین قصدیه است.

اگر کسی در شعائر و ویژگی‌های مختص به کفار متشبهه به آنان گردد مرتکب حرام شده است مانند این‌که کسی از صلیب که ویژگی مذهبی کفار باشد استفاده کند و اگر این‌گونه نباشد مقتضای قاعده، کراهت است. نکته مهم دیگری که باید به آن اشاره کرد آن است که اگر تشبّه به کفار باعث تضعیف جامعه اسلامی و سلطه کفار و تضعیف عزت جامعه اسلامی و مسلمانان شود جایز نیست همان‌گونه که قواعد فقهی (قاعده نفی سبیل) نیز، بیان‌گر این مطلب است. لذا باید توجه داشت که تشبّه من حیث الکفر ممنوع هست اما در زمینه‌های دیگر اشکال ندارد؛ پس کاری ممنوع هست که منجر به تبعیت فکری از کفار منجر گردد و بر همین اساس انتخاب احسن از دستاوردهای کفار در زمینه‌های زندگی بشری اشکالی ندارد و شامل نهی موجود در این قاعده نمی‌شود. همچنین به نظر می‌رسد که اگر عملی در یک‌زمانی از ویژگی‌های کفار باشد، اما بعداً طوری بین مسلمانان رواج یابد که دیگر از ویژگی‌های کفار محسوب نشود، در این صورت دیگر حکم تشبّه باقی نخواهد بود زیرا بقاء حکم تابع بقاء موضوع خود است.

همچنین منافاتی ندارد که کسی باعث رواج آن کار بین مسلمانان شده، خود با انجام این کار به خاطر تشبیه به کفار مرتکب معصیت شده باشد، با این حال این کار پس از رواج جایز شده است؛ زیرا با فرض رواج، دیگر موضوع که تشبیه به کفار باشد، وجود ندارد.

### معرفی مکتب یوگا

«یوگا» از ریشه سانسکریت «یوج»<sup>۱</sup> به معنی مهار کردن، پیوستن و جفت کردن مشتق شده است و در زبان فارسی معادل «یوغ» است (چاترجی و داتا، ۱۳۸۴، ص ۱۵۱).

واژه یوگا برای نخستین بار در «کتها اوپانیشاد»<sup>۲</sup> به معنای «مهار حواس» تعریف گردیده که شامل نوعی انضباط اخلاقی، جسمانی و فکری است که با مهار بدن، ذهن را آماده پذیرش و شناخت جهان فراحسی می‌نماید و این همان هدفی است که بسیاری از مرتاضان در ادیان و آئین‌های کشور هند با ساده زیستی، ریاضت و مراقبه در انزوا سعی در نیل به آن دارند (سید و سالاری، ۱۳۹۳، ص ۹۸).

شکل نخستین انضباط یوگا به سده‌های چهارم و پنجم پیش از میلاد و نگارش منظومه «یوگا سوترا» توسط پتنجلی<sup>۳</sup> بازمی‌گردد که یوگا را توقف نوسان‌های فعالیت ذهنی طی مراحل مشخصی معرفی می‌کند؛ (همان) البته درباره زمان حیات و شخصیت فردی پتنجلی اختلاف نظر وجود دارد (راداکریشن، ۱۳۶۷، ص ۲۴۶).

### اشکال پنج‌گانه یوگا

۱- هاتا یوگا<sup>۴</sup>: مبنای هاتا یوگا این است که آدمی از راه کنترل بدن و سیطره بر خواهش‌ها، توان تبدیل نیروهای مادی به نیروهای معنوی را درمی‌یابد؛ زیرا آن کشش‌های سراسر پست و سخیف و نیز سد مسیر معنویت بوده و روح را از توجه و گرایش به سمت خداوند بازمی‌دارد. برخی برای مهار تن و آزادی روح، به انجام ریاضت‌های راهبانه و روزه گرفتن و پرهیز از خوراک و لذت‌های جنسی و... معتقدند و برخی دیگر به درگیر نمودن بدن به کارها و آزمون‌های توان‌فرسا و دردناک به قصد فراق افکندن میان تن و روان نظر دارند (همان).

۲- کارمه یوگا<sup>۵</sup>: کارمه یوگا اساساً مستلزم رفتاری نوع‌دوستانه و واری مداوم «نفس» و «خودشناسی» است که انسان را قادر می‌سازد تا تشخیص دهد که آیا اعمال خوب در جهت نفس انجام می‌شوند یا از روی ایثار. هنگامی که چنین شناختی حاصل شود، سخن دیگر روان‌شناختی یعنی تمرین «بی‌علاقگی» (عدم تعلق) در سنت‌های شرقی توصیه می‌شود؛ بنابراین، انسان عمداً کار خوب را از صحنه ذهن خارج می‌کند و آن را به‌عنوان کار خود انکار کرده و در نمازهای روزانه این دعاها را تکرار می‌کند که خدایا همه شایستگی‌های به‌دست‌آمده از کارمه یوگا را به دیگر مخلوقات ببخش (همان).

۱. Yuj .

۲. اوپانیشادها تعلیمات شفاهی است که مرشدان هندی به مریدان نزدیک خود می‌دادند. باید دریافت که اکثر مکاتب مهم نظری در هندوستان و حتی بودیسم از اوپانیشاد سرچشمه گرفته است.

۳. حکیم بزرگ هندی و مؤسس یوگا.

۴. Hatha Yoga پیوستن به ابدیت به وسیله کنترل بدن.

۵. Karma Yoga پیوستن به ابدیت به وسیله کار و خدمت.

۳- بکتی یوگا<sup>۱</sup>: یوگای اخلاص به خداوند یا نوعی مبدأ معنوی و یژگی مشترک همه سنت‌های بزرگ است و به صورت‌های مختلفی اجرا می‌شود که نمونه آن، ستایش خدایا یکی از خدایان از طریق مزامیر، دعاها، موسیقی، اشعار و جدآمیز و اذکار خالصانه (بیاناتی کوتاه در ستایش یا استغاثه به ایزد مربوطه) است (همان).

۴- جنانه یوگا<sup>۲</sup>: یوگای شناخت و یا معرفت شهودی را جنانه یوگا گویند که گویای روشن‌بینی و بصیرت در چگونگی حقیقت و نیز معنویت است. کسانی که تجربه آتمن را در حالت فرا آگاهی داشته‌اند، بیان می‌کنند که آن حالت نه تنها موجب آرامش کلی، بلکه همچنین موجب آگاهی واقعی از این حقیقت می‌شود که آتمن و برهمن (حقیقت) یکی هستند؛ بیانی مشابه اظهارات اکهارت<sup>۳</sup> و دیگر عارفان مسیحی است که از اتحاد روح و الوهیت سخن می‌گفتند و نیز مشابه اتحاد میان بودا<sup>۴</sup> و نیروانا<sup>۵</sup> است که در سوتره نیروانا بیان شده است (همان).

۵- راجه یوگا<sup>۶</sup>: این شیوه از یوگا، یوگای برتر ذهن است که مقصود از آن، مهار و کنترل ذهن انسان برای رسیدن به سطح و حالت چهارم اتحاد و آرامش خواهد بود. «اصول راجه یوگا در یوگاسوتره‌هایی آمده است که تاریخ آن‌ها به حدود قرن دوم پیش از میلاد برمی‌گردد و مشهور است که به حکیم پتجنلی منسوب است؛ اگرچه معلوم نیست که او مؤلف آن‌ها باشد. یوگا سوتره‌ها بیان می‌کنند که راجه یوگا به انسان اجازه می‌دهد که تسلط روزافزون و مستمری بر عناصر مختلف ماهیت خود، به‌ویژه جسم، اراده فعال و ذهن تحلیل‌گر داشته باشد. وقتی این تسلط حاصل شود، انسان به کمال معنوی حالت چهارم واصل می‌شود» (همان).

#### ماهیت مکتب یوگا

دربارۀ ماهیت و چیستی یوگا نظرات گوناگونی ارائه شده است و از آن به‌عنوان مکتب فلسفی، عرفان و علم خداشناسی یاد گردیده است (نیرانجاناندا، ۱۳۸۴، ص ۴۰).

جلال موسوی نسب با لقب «آناندا جیوتی» که از ایشان با عنوان پدر یوگای ایران یاد می‌گردد، یوگا را صرفاً ورزش و برنامه‌ای برای پرورش جسمانی نمی‌داند و حتی چنین طرز تفکر و اندیشه‌ای را خیانت به فرهنگ دانسته‌اند (همان) و در تکریم مکتب یوگا بسیار کوشیده است و معتقد است که تمام ادیان الهی و از جمله اسلام و مسیحیت هر کدام متناسب با زمان خود و شعور انسان در هر دوره، هر کدام درک خاصی از عملکرد ذهن انسان ارائه نموده‌اند و در بیان عقاید خود تا بدان جا پیش می‌رود که اغلب ادیان را در توصیف عملکرد ذهن نارسا قلمداد می‌نماید و گویی که این مکتب حتی از ادیان آسمانی نیز در تأمین آسایش و آرامش انسان کامل‌تر است (همان).

گروهی آن را انضباطی اخلاقی، جسمانی و فکری و یا نوعی فلسفه عبادی همراه با مراسم پر ریاضت که بر اساس عقاید هندوها طراحی گردیده دانسته‌اند که قصد دارد وسایلی را فراهم سازد که روح طرفداران آن بتوانند بار دیگر باروح ازل و ابدی پروردگار عالم متصل و متحد گردند (ریچموند، ۱۳۷۹، ص ۱۲).

۷. Bhakti Yoga پیوستن به احدیت به وسیله عشق و محبت .

۸. Jnana Yoga پیوستن به احدیت به وسیله علم و شناسایی.

۹. مایستر اکهارت (Eckhart von Hochheim) ۱۲۶۰-۱۳۲۷ دین‌شناس، فیلسوف، عارف، شاعر و خطیب آلمانی .

۱۰. لقبی است که در آیین بودایی به هر کسی که به «روشنی» (بودهی) رسیده باشد اطلاق می‌شود.

۱۱. بُعدی از زندگانی که در آنجا هیچ زمان و مکانی وجود ندارد. نیروانا به معنی رهایی از خود و نیز کارما و چرخه مرگ و زندگی به‌نوعی خدایی است.

۱۲. Raja Yoga پیوستن به احدیت به وسیله کنترل ذهن.

کسانی هم مانند «یوگاناندا» یوگی برجسته و بلندآوازه هند آن را «شیوه رستگاری» نامیده‌اند (یوگاناندا، ۱۳۸۰، ص ۴۸-۴۹). لذا باید گفت که یوگا نه یک نظام فلسفی، نه یک سامانه جامع عرفانی و نه یک دین است؛ بلکه انضباطی اخلاقی، بدنی و فکری به هدف آرامش جسم و جان است که با وجود باور به خداوند به نظر می‌رسد که عرفان به معنای شناخت و ارتباط با خدا با آن بیگانه است؛ بنابراین می‌توان یوگا را یک مکتبی دانست که از مایه‌های فلسفی نظری و عملی برخوردار بوده و بر جنبه‌های پرورش جسمانی و نیز تربیت روحانی و متافیزیکی به‌عنوان راه رستگاری انسان تکیه می‌کند.

این مکتب برای پیرایش، پالایش و روشنی ذهن (citta) از هرگونه آرایش، به کار بستن هشت راهکار و اصل عملی معرفی می‌نماید که عبارت‌اند از:

- ۱- خویشتنداری و پرهیزگاری (Yama یا ما) ۲- پرورش و تربیت (Niyama نیاما) ۳- وضعیت و پرورش اندام (Asana آسانا) ۴- کنترل و مهار نفس (Pranayama پرانایاما) ۵- بازگرفتن و تعطیل حواس (پرات یاها را Pratyahara) ۶- توجه (Dharana دهارانا) ۷- مراقبه (Dhyana دهی یا نا) ۸- تمرکز (Samadhi سامادهی) این اصول هشت‌گانه را «یاوران یوگا» می‌نامند (همان)؛

### نقش خداوند در مکتب یوگا

از آنجاکه خداوند روح سرمدی و لازمان و نامتغیر است، نمی‌تواند علت آفرینش جهان باشد؛ چراکه برای تولید معلول لازم است علت تغییر کند و به معلول تبدیل شود؛ ولی مکتب سانکهی که بر پایه دوگانگی وجود یعنی روح (پوروشا) و ماده (پراکریتی) بنا نهاده شده معتقد است که تمام اشیاء صور گوناگون پراکریتی هستند و جوهر، علت پیدایش همه آن‌ها بوده است. پیروان این مکتب معتقدند علت و معلول یکی می‌باشند و معلول چیزی جز علتی که دگرگون یافته، نیست و چون خدا نامتغیر است، بنابراین نمی‌توان او را علت وجودی جهان متغیر دانست. با این وصف، برخی از شارحان مکتب سانکهی کوشیده‌اند که نشان دهند در این مکتب، وجود خدا به‌عنوان یک شخص متعالی که ناظر جهان است و نه خالص آن پذیرفته شده است و لذا مکتبی است خدا باور (چاترجی و داتا، ۱۳۸۴، ص ۵۶۴-۵۶۵).

البته به عقیده نگارنده این شیوه خدا باوری با شیوه کفار و مشرکان که در کنار باور به وجود خداوند برای وی شریک و خدایانی را قرار داده بودند چندان متفاوت نیست که البته این موضوع در ادیان کشور هند امری ناملموس و غیرمرسوم نبوده و نیست، به‌عبارت‌دیگر پذیرش خداوند با چنین اوصافی که او را خالق جهان ندانیم و تنها ناظری بدون قدرت محسوب نماییم نوعی شرک در قالبی امروزی خواهد بود.

تطبیق قاعده «تشبیه به کفار» بر یوگا

برای تطبیق قاعده تشبیه به کفار بر یوگا به بررسی موارد ذیل می‌پردازیم:

الف) آیا یوگا خاص کفار است؟

برای پاسخ به این سؤال باید ابتدا به بررسی دو موضوع بپردازیم:

اول) آیا هندوها کافر هستند؟

در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت، همواره در طول تاریخ، بت‌پرستی ثمره احساس نیاز فطری بشر همراه با جهل و کوتاه‌فکری او بوده که به پرستش اشیاء و مجسمه‌هائی به‌عنوان نماد خداوند می‌پردازد و برخی از بت‌پرستان بنا به فرموده قرآن در توجیه این عمل خویش هم‌چنین استدلال می‌کنند: «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى؛ یعنی ما این بت‌ها را تنها برای این‌که باعث قرب و نزدیکی ما به خدا می‌شوند، پرستش می‌کنیم» (زمر، ۳).

همت پیامبران بزرگ الهی از ابراهیم و نوح و موسی و عیسی تا خاتم‌النبیین - صلی‌الله‌علیه و آل و سلم - موجب شد تا علم بشر بیش‌تر شده و از جهل پرستش اشیا ضعیف فاقد قدرت و تأثیر به پرستش خدای یگانه روی‌آورند، ولی متأسفانه در گوشه و کنار دنیا عده‌ای اگرچه محدود همچنان به پرستش بت‌ها به‌صورت‌های گوناگون مشغول‌اند، از جمله قبایلی در آفریقا و استرالیا و آمریکای جنوبی و ....

در مورد آئین هندو: با مطالعه در تمامی مکاتب هند با تفاوت‌های زیاد میان آن‌ها چه آن‌ها که قائل به وجود خدا برتر به‌عنوان خالق کل هستند و یا قائل به روح کلی حاکم بر جهان هستند و یا خدایان متعدد را می‌پرستند. در عمل نحوه‌ای از پرستش خدایان متعدد در میان آن‌ها وجود دارد.

با کثرت فرقه‌ها در هندوئیسم حتی خدایانی محلی و منطقه‌ای وجود دارند که هر یک در همان منطقه مورد پرستش هستند. و با توجه به اعتقاد به خدایان متنوع و خدا بانوهای همراه هر خدا مجسمه‌هایی از چهره‌های مرد و زن درست کرده‌اند که هر یک به‌عنوان نماد خدایی پرستش می‌شود.

از میان خدایان هندو خدای «ویشنو» خدای حافظ و خدای «شیوا» خدای قهر و تخریب بیش‌تر پرستش می‌شوند و از این دو نیز «ویشنو» بیش‌تر مورد پرستش است مجسمه‌هایی از آن دو در حالت‌های گوناگون در معابد است و حتی در بعضی معابد مجسمه‌ای از جنس سنگ سیاه که همچون آلت تناسلی نرینه است، ساخته شده و نمادهای کیهانی محسوب و پرستش می‌شوند. (سیمن ویتمن، ۱۳۸۲، ص ۷۶)

الهه‌های متفاوت «خوشبختی» الهه رود گنگ - خوش‌اقبالی و .... هر یک باحالت‌های مختلف چون نشستن به حالت «یوگا» یا رقص و .... (همان) وجود دارند که در معابد مورد پرستش قرار گرفته و برای آن‌ها نذر و قربانی کرده و غذا برای آن‌ها می‌گذارند. علاوه بر این یکی از حیواناتی که در میان اقوام مختلف هندو احترام زیاد در حد پرستش یافته است «گاو» است چنان‌که آن حیوان را منشأ برکات دانسته و حتی بول و سرگین آن را مطهر و مقدس دانسته و برای بعضی امور مذهبی از آن استفاده می‌کنند و آن را موجب تطهیر می‌دانند. با این توصیف تمام فرقه‌های هندوئیسم، از دیدگاه دین اسلام کافر شمرده می‌شوند.

دوم) آیا یوگا یک مسئله عالم‌گیر شده است؟

امروزه یوگا شهرتی جهانی یافته و کشور ما نیز از این قاعده مستثنا نیست و در طی سال‌های اخیر، شاهد رشد فزاینده کلاس‌های آموزش یوگا در سراسر کشور بوده‌ایم؛ به‌نحوی که حداقل چند صد هزار نفر در سراسر کشورمان، به فراگیری و سپس استفاده از تعالیم یوگا، مبادرت ورزیده‌اند. دلایلی همچون جنبه درمانی یوگا بر جسم، کنترل بهتر روی بدن، به دست آوردن شناختی کامل‌تری نسبت به محدودیت‌ها و ظرفیت‌های خود، راه‌حل‌های مناسبی برای مشکلات جسمی و روحی، یادگیری آرامش فوق‌العاده، تعادل در زندگی برای تمام‌روز و... موجب استقبال بسیار زیاد نسبت به یوگا شده است.

حال با توجه به جدائی ناپذیری جنبه‌های ورزشی و آرامش بخشی یوگا از پشتوانه‌های اعتقادی و فلسفی آنچه باید گفت، جلال موسوی نسب پدر علم یوگا در ایران تصریح می‌کند که یوگا صرفاً یک ورزش نیست، آیا می‌توان یوگا با تمامیت اعتقادی و عملی آن را عام و فراگیر دانست یا باید آن را مختص به هندوئیسم کافر کیش دانست؟ به نظر می‌رسد که هنگامی که افراد سایر مذاهب، از یوگا استفاده می‌کنند، و در آن مکان و در آن زمان که یوگا را تمرین می‌کنند، اعتقادات هندویی به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه در پس‌زمینه ذهنی آن‌ها حاضر است، بنابراین شکل ظاهری و عملی یوگا مختص به کسانی می‌شود که از باورهای خاصی که کفر محسوب می‌شوند، تبعیت می‌کند.

ب) حکمت حرمت تشبیه به کفار چیست؟

حال با استفاده از دلایل آیات و روایات، حکمت حرمت تشبیه به کفار را بررسی می‌کنیم:

## آیات

الف) آیه ۱۰۰ سوره آل عمران

اولین آیه‌ای که برای به دست آوردن حکم تشبیه به کفار مورد استناد قرار می‌گیرد، آیه ۱۰۰ سوره آل عمران است. در این آیه آمده است: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ » (آل عمران)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از گروهی از اهل کتاب اطاعت کنید شمارا از ایمانتان به کفر بازمی‌گردانند.

این آیه از اطاعت کفار نهی کرده است. حال باید بررسی کرد که آیا تشبیه به کفار یکی از مصادیق و نمونه‌های اطاعت از کفار است تا مورد نهی این آیه واقع شود؟ و یا این‌گونه نیست؟ برای این منظور ابتدا به بررسی کلمه اطاعت می‌پردازیم. اطاعت از ماده «طوع» است و «طاعت» نقیض «کره» است لذا به معنای میل است اما باین حال به معنای انقیاد نیز می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۲۹).

در کتب مفسرین معمولاً اطاعت به معنای «امتثال امر» به کار برده می‌شود. حال آیا طاعت منوط به امر است و یا خیر؟ برخی می‌گویند: «طاعت فقط زمانی محقق می‌شود که امری باشد، لذا گفته می‌شود به او امر کرد پس اطاعت کرد» (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۷، ص ۱۳۷)؛ اما شیخ طوسی در کتاب «التبیین فی تفسیر القرآن» معنای دقیق‌تری ارائه داده است که تحقق طاعت منوط به وجود امر و تبعیت از آن نیست، بلکه طاعت موافقت با اراده ترغیب‌کننده در فعل است لذا اگر کسی فعلی را که به اقتضای عقل حسن باشد انجام دهد به او مطیع گفته می‌شود اگرچه امری از شارع در آن مورد وجود نداشته باشد (طوسی، ۱۳۸۵-۶۰ هجری، ج ۳، ص ۱۴). با توجه به این مطلب به نظر می‌رسد اگر اطاعت را درجایی بدانیم که درخواستی از طرف کفار باشد و یا این که کفار از مسلمانی امر به تشبیه کند و مسلمان اطاعت کند مرتکب فعل حرام شده است و اگر بدون درخواست کفار باشد، اطلاق اطاعت صدق نمی‌کند لذا نمی‌شود نهی شامل آیه را در مورد تشبیه به کفار وارد دانست. البته اگر معنای شیخ طوسی را در مورد «اطاعت» بپذیریم و اطاعت به معنای موافقت با اراده کسی که به انجام کاری تشویق و ترغیب دارد، اگرچه فرمانی در کار نباشد بدانیم، دلالت آیه وسیع‌تر می‌شود و شامل مواردی که امری نیست ولی اراده ایشان هست را شامل می‌شود و در نتیجه اگر کسی در اموری همچون یوگا که کفار میل به گسترش آن‌ها دارد خود را متشبه به آن‌ها گرداند، مبعوضیت ثابت می‌شود اما در مواردی که کفار اراده ترویج عملی را ندارند، مبعوضیتی ثابت نمی‌شود.



در آیه فوق می‌توان حکمت منع تشبّه به کفار را، بازگشت یا تمایل یافتن به کفر بعد از ایمان دانست زیرا جواب شرط «ان» نشان می‌دهد که اطاعت از کفار، مستلزم چنین نتیجه‌ای (بازگشت به کفر) است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که آن تشبّهی به کفار حرام است که مستلزم تمایل به کفر می‌شود.

(ب) آیه ۲۸ سوره آل عمران

دومین آیه برای به دست آوردن حکم تشبّه به کفار، آیه ۲۸ سوره آل عمران است. در این آیه آمده است: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاهُ وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (آل عمران). مؤمنان کافران را اولیای خود نگیرند پس هر که چنین کند او را با خدا رابطه‌ای نیست. مگر این‌که از آن‌ها بیمناک باشید؛ و خدا شما را از خودش می‌ترساند که بازگشت به سوی اوست.

برای بررسی این دلیل به بیانات علامه طباطبایی در ذیل این آیه مراجعه می‌کنیم. ایشان می‌نویسد: کلمه اولیاء جمع کلمه «ولی» است، که از ماده ولایت است و ولایت در اصل به معنای مالکیت تدبیر امر است، مثلاً ولی صغیر یا مجنون یا سفیه، کسی است که مالک تدبیر امور و اموال آنان باشد، که خود آنان مالک اموال خویش‌اند، ولی تدبیر امر اموالشان به دست ولی‌شان است. این معنای اصلی کلمه ولایت است، ولی در مورد حب نیز استعمال شده و به تدریج استعمالش زیاد شد و این بدان مناسبت بود که غالباً ولایت مستلزم تصرف یک دوست در امور دوست دیگر است، یک ولی در امور مولی‌علیه (یعنی کسی که تحت سرپرستی او است) دخالت می‌کند تا پاسخگوی علاقه او نسبت به خودش باشد، پس تصرف محبوب در زندگی محب، هیچ‌گاه خالی از حب نیست. در نتیجه اگر ما کفار را اولیای خود بگیریم خواه‌ناخواه با آنان امتزاج روحی پیدا کرده‌ایم، امتزاج روحی هم ما را می‌کشاند به این‌که رام آنان شویم و از اخلاق و سایر شئون حیاتی آنان متأثر گردیم (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۶۱-۱۶۲).

طبق این آیه پذیرش ولایت کفار از سوی مؤمنان ممنوع است و از قسمت «لیس من الله فی شیء» فهمیده می‌شود که هر کس به سراغ کفار رود خداوند او را به حال خود رها و از امداد غیبی محروم می‌سازد (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۳).

علامه طباطبایی در ادامه می‌نویسد: «آوردن این اوصاف برای تفسیر فرمان «مؤمنین نباید کافران را اولیای خود بگیرند و به مؤمنین دیگر اعتنا نکنند» در حقیقت سبب حکم و علت آن را بیان نموده، که در حقیقت می‌خواهد بفهماند تضاد و بینونی است که میان دو صفت کفر و ایمان هست، قهراً به دارندگان این دو صفت نیز سرایت می‌کند، در نتیجه آن دو را از نظر معارف و عقاید و اخلاق از هم جدا می‌کند و دیگر راه سلوک به سوی خدای تعالی و سایر شئون حیاتی آن دو یکی نخواهد بود، نتیجه این جدایی هم این می‌شود که ممکن نیست بین آن دو ولایت و پیوستگی برقرار باشد، چون ولایت موجب اتحاد و امتزاج است و این دو صفت که در این دو طایفه وجود دارد موجب تفرقه و بینونت است و وقتی یک فرد مؤمن نسبت به کفار ولایت داشته باشد و این ولایت قوی هم باشد، خودبه‌خود خواص ایمانش و آثار آن فاسد گشته و به تدریج اصل ایمانش هم تباہ می‌شود.» (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۲۳۹).

با توجه به این مطالب می‌توان گفت منع تشبّه به کفار پیوستگی، اتحاد و امتزاج روحی و روانی با کفار است که تبعاً منجر به فساد ایمان شخص مؤمن و خروج او از دایره اسلام می‌شود.

روایات

در این زمینه روایات متعددی از ائمه (ع) وارد شده که در یکی از مشهورترین این روایات که توسط شیخ صدوق نقل گردیده، آمده است: «قال رسول الله: حَقُّوا الشَّوَارِبَ وَاَعْفُوا اللَّحْيَ وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْمَجُوسِ» (صدوق، ۱۶۱۳، ج ۱، ص ۱۳۰)؛ شارب‌ها را کوتاه کنید و محاسن را به حال خود گذارید و به یهود شبیه نشوید.

قبل از ورود به بحث از دلالت این روایات باید گفت که از لحاظ سندی، این روایت از مرسلات شیخ صدوق است ولی چون به صورت جزم، آن را به خود پیامبر نسبت داده است معتبر است. حال می‌گوییم در عبارت «وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ» احتمال داده می‌شود که مربوط به بلند کردن سیبل و تراشیدن ریش باشد و احتمال دارد که فقط مربوط به بلند کردن بیش‌ازحد ریش باشد بدین معنا که ریش‌ها را بلند نگه‌دارید ولی همانند یهود نباشید که ریش‌ها را بیش‌ازحد (یک قبضه) بلند می‌کند. مرحوم فیض کاشانی با بررسی واژه‌های حدیث قول دوم را تأیید کرده است. فیض کاشانی می‌گوید: «الحف» و «الاحفاء» یعنی به نهایت امری رسیدن و مبالغه کردن در آن و «إحفاء الشارب» یعنی شارب را بسیار کوتاه کردن؛ و «اعفاء» یعنی رها کردن، «اعفاء اللحی» یعنی انبوه گذاشتن ریش که ریشه‌اش از «عفی الشيء» است یعنی زیاد و انبوه شد؛ بنابراین، این که فرمودند «واعفوا اللحی» یعنی ریش‌هایتان را از ته تراشید، بلکه آن را رها کنید تا زیاد و انبوه شود و این که امام (ع) در ادامه فرمودند: «خود را شبیه به یهود نکنید» معنایش این است که نگذارید ریش‌هایتان بسیار طولانی شود؛ زیرا عادت یهود بر این بوده است که ریش‌هایشان را بسیار طولانی می‌گذاشتند. این که در روایات فوق، «اعفاء» به دنبال «احفاء» آمده، آنگاه از تشبیه به یهود نهی شده است، دلیل بر این است که مراد از «اعفاء» این بوده است که ریش‌ها از ته تراشیده نشود و مقداری از آن بدون آن که افراط شود تراشیده شود، بلکه مقداری از آن‌ها باقی بماند، به طوری که از یک‌مشت تجاوز نکند که در این صورت مستحق آتش است. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۶۵۸). که محدث بحرانی نیز همین نظر را تأیید می‌کند (بحرانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۴۰).

آیت‌الله خویی نیز احتمال دوم را پذیرفته است و نهی در «وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ» را حمل بر کراهت می‌کند، زیرا جمله‌ی «واعفوا اللحی» که به انبوه گذاشتن ریش امر می‌کند، برای استحباب است پس وحدت سیاق اقتضا دارد که جمله «وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ» حمل بر کراهت شود (خویی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۵۹).

باید گفت مهم در این روایات این است که امر به جز شارب یا اعفاء لحيه به خاطر مخالفت با یهود و مجوس است بنابراین چه این روایات دلالت بر حرمت حلق لحيه داشته باشد و چه دلالت بر کراهت داشته باشد ضرری به بحث ما ندارد زیرا ترک تشبیه به مجوس با کوتاه کردن شارب‌ها بدون تراشیدن محاسن محقق می‌شود. همچنین ترک تشبیه به یهود با اصلاح محاسن محقق می‌شود. دومین روایت، فرمایش پیامبر اکرم (ص) است که می‌فرمایند: «غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ وَالنَّصَارَى» موهای سپید خود را تغییر دهید و خود را شبیه یهود نگردانید (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۴).

در نهج‌البلاغه روایت شده است که از حضرت علی (ع) درباره این کلام پیامبر (ص) سؤال پرسیدند و امام (ع) در پاسخ فرمود: این سخن را پیامبر (ص) زمانی فرمود که پیروان اسلام کم بودند، اما امروز اسلام توسعه یافته و امنیت حکم فرماست هرکسی مختار است (سید رضی، ۱۴۱۴، ص ۶۰۷).

ظاهر روایت فوق این است که منع پیامبر (ص) از شباهت داشتن به یهود، به خاطر دفع توهم ضعف پیروان اسلام بوده است. بدیهی است که پس از قدرت گرفتن حکومت اسلامی مجالی برای این شباهت نخواهد بود؛ بنابراین منع مزبور صرفاً به خاطر

شبهات نبوده است. شهید مطهری نیز از این حدیث حکم حکومتی را برداشت می‌کند و می‌فرماید پیامبر به خاطر این که روحیه دشمن از بین برود دستور به این کار را داده است (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۶۹).  
با توجه به این مطالب می‌توان گفت تشبیه به کفار آنجایی ممنوع است که منجر به ضعف پیروان اسلام به لحاظ عده یا غده باشد. پس هر جا که تشبیه به کفار چنین نشان دهد که مسلمین اندک هستند یا التزام ایشان به دین یا نمادهای دینی شان ضعیف و اندک است، حرام و ممنوع است.

### حکم عقل

بی‌تردید عقل در مقایسه جهان‌بینی‌ها، بایدها و نبایدها، احکام، قوانین و آموزه‌ها، حکم به برتری و شرافت اسلام خواهد کرد چراکه این جهان‌بینی و اصول و قوانین متناسب با آن، جامعیت داشته و متناسب با فطرت لایتغیر و نیازهای واقعی انسان‌ها بوده و موجبات رشد و کمال، تقرب و جود و سعادت دنیوی و اخروی او را فراهم می‌کند؛ بنابراین به حکم عقل، احکام و دستورات اسلامی نیز همواره باید موجب علو، برتری فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی پیروان این دین بر کفار باشد و به تبع آن احکام و قوانینی که موجب تفوق کفار و ذلت مسلمین شود، باطل و مردود گردد. عقل با شناخت موضوع تشبیه به کفار، مصادیق و نیز مفساد و مضرات آن، تردیدی در ناروایی آن نخواهد کرد و حکمت منع تشبیه به کفار را درست شدن عقاید و باورهای اسلامی در بین مسلمین خواهد شمرد.

در نهایت به نظر نگارنده، تمایل و گرایش قلبی به اعتقادات کفار، سهل‌انگاری در باورها و اعتقادات دینی و اسلامی، سستی در ایمان، ضعیف شدن نمادها و نشانه‌های دین‌داری و دین‌باوری از اهم حکمت‌های حرمت تشبیه به کفار می‌باشد.

### آیا این حکمت تشبیه به کفار در یوگا نیز یافت می‌شود؟

با توجه به این که:

اولاً) یوگا احتمالاً باعث می‌شود که تمایل به آئین هندوها و باورهای مکتب سانکهییه یوگا به وجود آید و نیز این شبهه متصور شود که آن‌ها به لحاظ معنوی از مسلمانان برتر هستند و یا این که راه‌کارهایی مؤثرتری برای رشد معنوی، انسان‌ها دارند.  
ثانیاً) در یوگا، اعتقادات و باورهای مکتب سانکهییه تعلیم داده می‌شود و در آموزه‌های مکتب سانکهییه، اعتقاد به نظام ثنوی (پروشه و پرکریته) در جهان خلقت به جای نظام توحیدی تعریف می‌شود و نیز عدم اعتقاد به وحی و شریعت و ایمان به رستگاری از راه رسیدن به آرامش و فقدان رنج، توصیف می‌شود، درحالی که ما مسلمانان قائل به وحی و نبوت هستیم و رستگاری را صرفاً منوط و مشروط به پیروی از وحی و شریعت می‌دانیم.

ثالثاً) اعمال، نمادها، اصطلاحات و عادات همراه با یوگا، اموری کاملاً اجنبی از سنت‌ها و آداب اسلامی هستند و گسترش تعالیم یوگا موجب رشد نمادهای ضد اسلامی می‌شود و حاکی از نوعی سستی التزام به اسلام خواهد بود.

بنابراین با توجه به سه دلیل فوق، حکمت‌های تحریم تشبیه به کفار در یوگا و تعالیم و آموزه‌های آن وجود دارد.

### بررسی یوگا از منظر منطقه الفراغ

الف) تعریف و تبیین نظریه منطقه الفراغ

یکی از ابتکارات شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر در حوزه فقه و حقوق و اقتصاد، نظریه «منطقه الفراع» است. وی با این دیدگاه در صدد است، جایگاه تشریح الهی در زندگی اجتماعی را یافته، حوزه قانون‌گذاری دولت اسلامی را تبیین کن (حکمت نیا، ۱۳۸۱، ص ۱۰۷-۱۲۰).

بنا به تعریف، «مقصود از منطقه الفراع در شریعت اسلامی مجموعه امور و قضایایی است که شریعت اسلامی حق تشریح و قانون‌گذاری در آن را به ولی امر یا دستگاه قانون‌گذاری تحت امر وی یا مورد تأیید او سپرده است تا بدین وسیله حکم متناسب برای شرایط متغیر را صادر نماید و این قانون‌گذاری به گونه‌ای باید باشد که اهداف کلی شریعت اسلامی را تضمین نماید» (حائری، ۱۳۷۵، ص ۱۱۱-۱۴۱). این واگذاری به سبب ماهیت متغیر این محدوده و لزوم تناسب و تطبیق احکام شرعی با شرایط زمانی انجام شده است.

نظریه منطقه الفراع ارتباط وثیقی با نظریه نبوت و اهداف رسالت دارد؛ چراکه توجیه‌گر جامعیت دین و سازگاری آن با شرایط متغیر زمان و مکان است.

### محدوده نظریه منطقه الفراع

منطقه الفراع چه حوزه‌ای را شامل می‌شود؟ به عبارت دیگر حکم ولی امر چه زمانی در منطقه الفراع واقع شده است؟ یک ملاک می‌تواند عدم وجود نص در موضوعی باشد. شهید صدر در این باره می‌نویسد: «هر فعل به لحاظ تشریحی مباح است؛ بنابراین هر فعالیت و عملی که نص تشریحی بر حرمت یا وجوب، آن دلالت نکند، ولی امر می‌تواند با دادن صفت ثانوی، از آن منع یا به آن امر کند» (حکمت نیا، ۱۳۸۱، ص ۱۰۷-۱۲۰). نکته حائز اهمیت در اینجا وجود «نص تشریحی» است؛ زیرا چه بسا پیامبر اکرم به لحاظ مقام ولایت امر، بر طبق مصالحی از چیزی نهی یا بدان امر کرده باشد. این امر و نهی، نص تشریحی نیست؛ بلکه حکم حاکم شمرده می‌شود که با وجود شرایطی قابل تغییر است.

ب) تطبیق نظریه بر یوگا

در برخی از مسائل مستحدثه به علت فقدان و ادله نصوص شرعی می‌توان به سیره عقلا استناد کرد یا آن مسئله را جزء منطقه الفراع دانست و به جواز فقهی آن حکم کرد. ذیلاً به این دو امر می‌پردازیم:

#### ۱) سیره عقلا

سیره عقلا در زندگی روزمره از آن جهت که عاقله نزد فقها دارای اعتبار است. زیرا شارع، خود، یا از عقلا بلکه رئیس آنهاست، لذا باید با آنها متحد المسلک باشد. آیا می‌توان ممارست یوگا را یک شیوه مرسوم میان عقلا دانست و گفت عقلا به جهت عقلی که دارند، از یوگا برای آرامش سود می‌جویند؟

روشن است که یوگا از فرهنگ و سنت هندی برخاسته و چندان تناسبی با فرهنگ ملل دیگر ندارد. هرچند امروزه به جهت فرایند جهانی شدن، فرهنگ و رسوم ملل صورت جهانی پیدا می‌کند. در هر صورت نمی‌توان حکم کرد که جمیع انسان‌های عاقل برای دفع رنج و یافتن آرامش یوگا را تجویز می‌کنند. در واقع یوگا همچون رسومات خاص ملل است که از عادت قومی برخاسته‌اند، نه از قوه عقل عملی محض، فلذا می‌بینیم مخالفان بسیاری در بین عقلا دارد که برخی بر آسیب‌زا بودن برخی اعمال آن اشکال گرفته‌اند و برخی بر مبانی فکری آن (ثنویت روح - ماده) و برخی بر تأثیر آرامش‌زایی آن. حتی می‌توان گفت نوع آرامش حاصل از آن،

قابل خدشه اخلاقی است زیرا با جدایی از ادراکات بدنی، کمال ناشی از تحمل سختی‌ها و مصائب در انسان حاصل نمی‌شود. بنابراین نمی‌توان با قاطعیت یوگا را از سیره عقلا بما هم عقلا دانست.

## ۲) منطقه الفراغ

به‌عنوان مثال در مورد قرارداد بیمه گفته می‌شود که در منطقه الفراغ قرار دارد و اصل بر صحت اموری است که در این منطقه دارد مگر آن‌که دلیل شرعی آن را استثناء کرده و به‌سوی وجوب یا حرمت سوق دهد که در این صورت دیگر در منطقه الفراغ قرار نخواهد داشت. مسئله مستحدث بیمه با آن‌که نصی بر جواز آن وارد نشده است (زیرا اصولاً در زمان اهل بیت وجود نداشته است) اما با هیچ‌یک از قواعد و اصول و عمومات شرع مقدس نیز منافات ندارد. بنابراین جایز است. آیا یوگا را نیز می‌توان در این منطقه دانست چه این‌که در محضر اهل بیت واقع نشده و کسی حکم آن را از اولیای دین نپرسیده است؟

هرچند نصوص اسلامی در مورد یوگا ساکت هستند اما آن‌چنان‌که در پژوهش حاضر گذشت، می‌توان قواعد و عموماتی یافت که حکم یوگا را معلوم می‌دارد. یوگا در صورتی که با قوانین عامه اسلام همچون منع تشبّه به کفار، قاعده لا ضرر، قاعده نفی سییل، قاعده منع کتب ضلال، لارهبانیه، منع بدعت و ... تعارضی نداشته باشد قطعاً محکوم به جواز است. آنچه بر فقها امروز، لازم است آن است که انطباق قواعد فقهی و عموماتی، مانند موارد بالا را بر یوگا بسنجند و معلوم دارند که یوگا جزء منطقه الفراغ است یا خیر، چنان‌که در تلاش این نوشتار آشکار شد احتمال انطباق قاعده منع تشبّه به کفار بر یوگا، بسیار است.

### نتیجه‌گیری

بر اساس قاعده فقهی مشهور «منع تشبیه به کفار» هیچ‌یک از اعمال و رفتار مکلفین نباید منجر به شباهت به کفار گردد. از سوی دیگر می‌دانیم که امروزه یوگا به‌عنوان مکتبی از سوی مبلغان و پیروان آن با عنوان طریقه‌ای شرقی برای انضباط بخشی روحی و ذهنی جهت دست‌یابی به آرامش جسم و جان انسان ترویج می‌گردد و تأثیرات مثبت آن در برخی از موارد غیرقابل‌انکار می‌باشد؛ لذا موضوع اجرای «صرف یوگا» توسط کفار چندان مصداق قاعده فقهی فوق به نظر نمی‌رسد.

اما با کمی دقت در موضوع و تفکیک موارد موجود در آن، یقیناً حکم قضیه متفاوت خواهد بود. در توضیح مطلب باید بیان نمود که گرچه یوگا هرگز در مقام دین و یا یک شیوه عرفانی جامع ظاهر نشده است، لیکن طریقه‌ای جسمی و ذهنی با پیروانی قابل توجه در جوامع اسلامی است و بر همین اساس باید به تعالیم و دستورات یوگا در این دو محور توجه ویژه‌ای مبذول داشت. در زمینه فلسفی و نظری نقش و حضور خداوند در آموزه‌های یوگا به‌طور ملموسی کم‌رنگ است. بدین معنا که خداوند و اعتقاد به او و باور داشت حضور همیشگی و همه‌جایی خداوند (توحید)، نقش اساسی در رستگاری و بهروزی فرد ندارد. یوگا معتقد به تحولات در پرکریتی (ماده) است و راهکار سعادت و رستگاری را در تکنیک‌های جداسازی پوروشا از ماده می‌داند، بنابراین با اهتمام به انجام یوگا، فرد در معرض این بی‌اعتقادی به خداوند قرار می‌گیرد (عدم اعتقاد به تأثیر خدا در سعادت ما) و از این لحاظ قاعده منع تشبیه به کفار می‌تواند بر آن منطبق شود. در مقاله حاضر مشخص شد که حکمت منع تشبیه به کفار همان در معرض فساد عقیده قرار گرفتن و نیز اندک نشان دادن نمادهای دین‌داری در میان مسلمین است، چون در تعلیم یوگا و تمرین کردن یوگا این حکمت‌ها دیده می‌شود که قاعدتاً منع تشبیه کفار در مورد آن جاری خواهد بود.

همچنین در صورت انجام برخی از اعمال یوگا همچون ریاضت در معنای خاص آن که فرد در جهت تضعیف و کنترل نفس اقدام به تضعیف و احیاناً آسیب به جسم خود نماید در اسلام پذیرفته نیست و باید از چنین اعمالی اجتناب نمود. البته اگر بتوان حرکات یوگا را با حفظ مفید و مؤثر بودن بر سلامت و آرامش، از عقاید و باورها کاملاً جدا کنیم و با باورهای اسلامی منطبق شود به دلیل این که دیگر حکم منع تشبیه به کفار بر آن بار نمی‌شود می‌توان آن را تأیید کرد. در غیر این صورت باید به راهکارهایی اندیشید که یوگا از جوامع اسلامی حذف شود، که البته این امر مستلزم ارائه روش‌های جایگزین برای آرامش و تندرستی و آگاه‌سازی تدریجی مردم با حرمت فقهی یوگا و علت آن میسر است.

## فهرست منابع

## قرآن کریم

- استرآبادی، رضی الدین محمد (۱۴۰۲ق)، شرح شافیه ابن حاجب، بی جا.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۳۶۳)، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، قم: موسسه نشر اسلامی.
- جیوتی، آندانا (۱۳۸۰)، گنجینه اسرار یوگا، ترجمه سیدجلال موسوی نسب و ساناز فرهت، تهران: انتشارات فردوس.
- چاترجی، ساتیش چاندرا؛ داتا، دریندرا موهان (۱۳۸۸)، معرفی مکتب‌های فلسفی هند، ترجمه فرهاد ناظرزاده کرمانی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- حائری، سیدعلی اکبر (۱۳۷۵)، منطقه الفراغ فی تشریح الاسلامی، رساله التقریب، شماره ۱۱.
- حرّ عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البیت (ع).
- حسینی تهرانی، سیدهاشم (۱۳۹۱)، علوم العربیه، قم: انتشارات چاپخانه مشعر.
- حکمت‌نیا، محمود (۱۳۸۱)، تبیین نظریه منطقه الفراغ، تهران: نشر اقتصاد اسلامی.
- حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۶ق)، مستمسک العروه الوثقی، قم: مؤسسه دارالتفسیر.
- خویی، سیدابوالقاسم موسوی (۱۳۷۱ق)، المستند فی شرح العروه الوثقی، تقریر مرتضی بروجردی، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی (قدس).
- رادهاکریشنان، سروپالی (۱۳۶۷) تاریخ فلسفه شرق و غرب، ترجمه خسرو جهاننداری، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق: دارالعلم.
- ریچموند، سونیا (۱۳۷۹)، یوگا درمانی سلامتی و تندرستی با یوگا، ترجمه سیدرضا جمالیان، تهران: انتشارات جمال الحق.
- سیدرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، قم: مؤسسه نهج البلاغه.
- سید، سیده آسیه؛ سالاری، عزیزالله (۱۳۹۳)، ارزیابی مکتب یوگا در ترازوی قرآن، برهان و عرفان، تهران: فصلنامه مطالعات قرآنی، شماره ۱۸.
- صدوق، محمد بن علی ابن بابویه (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۶)، المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- فیض کاشانی، محمدمحسن (ملا محسن) (۱۴۰۶ق)، الوافی، جلد ۴، نجف اشرف: مکتبه الامام امیرالمومنین علی علیه السلام العامه.
- قزائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، جلد ۲، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، جلد ۷، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، یادداشت‌های استاد، جلد ۱۰، تهران: انتشارات صدرا.

معلوف، لويس (۱۳۸۰)، المنجد في اللغة، قم: انتشارات اسماعيليان.  
نوری، حسین بن محمدتقی محدث نوری (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، جلد ۱۷، قم: موسسه آل البيت.  
ویتمن، سیمن (۱۳۸۲)، آئین هندو، ترجمه: علی موحدیان عطار، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.  
یوگاناندا، پاراماهانسا (۱۳۸۰)، شرح زندگی یوگی، ترجمه انجمن مترجمین، تهران: نشر تعالیم حق.



## The Conformity or Unconformity of Infidel Resemblance Rule with Yoga

### Abstract

The main issue of this study is the possibility or impossibility of applying the jurisprudential rule of infidel resemblance prohibition to Yoga. We know that the aforementioned rule is one of the most popular and common rules in the works of the great jurists. The purpose of this article is to make a jurisprudential rule applicable in new matters, to further clarify the capacity of jurisprudence in the field of new matters. The method used in this research is evidence analysis of the aforementioned jurisprudential rule, based on basis expurgation. As it is derived from the basis expurgation of this rule, based on evidences narration, any kind of resemblance-seeking in the infidel's actions, appearance, lifestyle and tendencies that would make the heart of a Muslim person tend to their infidel beliefs, or reduce the number of Muslim personnel and equipment, and cause the Islamic symbols in an Islamic society to become dim, is subject to religious sanctity. According to this basis expurgation, It can be seen that today's practices of Yoga are very close to the mentioned meaning. Because Yoga is not a mere sport and, according to the greats and forerunners of its promotion in Iran, is inseparable from its underlying beliefs. As a result, the possibility of The Conformity of the aforementioned jurisprudential rule on contemporary yoga can be very likely.

Key words: Yoga, jurisprudential rule, dualism practices, Infidel Resemblance.

